

چند درس تربیتی و معرفتی از مکتب سیدالشهدا(ع) در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مسعود یوسفی

حسین علیه السلام؛ امامی که تا آخرین لحظه گفت‌وگو کرد

ریحانه‌عامل نیکا قیام امام حسین(ع) و اسلوب رفتاری ائمه پیش از ایشان مدرسه‌ای است که در آن می‌توان مهم‌ترین درس‌های حیات انسانی را آموخت. بسیاری عاشورا را با حماسه، شهادت و ایثار می‌شناسند، اما در پس این جلوه‌های عظیم، لایه‌های عمیق‌تری از هوشمندی و بصیرت تعامل با دشمن، تربیت، بندگی، انتخاب، مسئولیت‌پذیری و جهاد با نفس نهفته است.

گفت‌وگوی امروز با حجت‌الاسلام مسعود یوسفی، دین‌پژوه و مدرس، روضه‌ای مکتوب و بازخوانی این ابعاد به‌ویژه در روز عاشورا است.

■ در میانه حق و باطل نمی‌توان ماند

با مرور تاریخ مشاهده می‌کنیم یکی از مهم‌ترین پیام‌های عاشورا آن است که انسان نمی‌تواند هم‌زمان در دو جبهه بایستد. حق و باطل، نور و ظلمت، دو مسیر متفاوت‌اند و هر کسی ناگزیر باید یکی را انتخاب کند. نماد این حقیقت در کربلا عمر بن سعد است، او نه حقانیت امام حسین(ع) را انکار می‌کرد و نه نسبت به جایگاه آن حضرت بی‌اطلاع بود. چند روزی کوشید در میانه میدان باقی بماند؛ نه کاملاً با حسین(ع) باشد و نه آشکارا از منافع دنیوی خود دست بکشد. اما عاشورا نشان داد میانه‌ای وجود ندارد. سرانجام عمرسعد در صف دشمنان فرزند پیامبر(ص) ایستاد و تاریخ، او را در جبهه باطل ثبت کرد. این درس تنها متعلق به قرن نخست هجری نیست. بسیاری از لغزش‌های فردی و اجتماعی از همین نقطه آغاز می‌شود؛ جایی که انسان می‌خواهد حقیقت را بشناسد، اما هزینه همراهی با آن را نپردازد.

■ شب عاشورا؛ شبی برای نماز و مناجات

در سراسر آموزه‌های ائمه اطهار(ع)، گفت‌وگو با خداوند جایگاهی ممتاز دارد. امام حسین(ع) از آغاز حرکت تا واپسین لحظات زندگی، میان روشنگری برای مردم و راز و نیاز با پروردگار پیوندی ناگسستنی برقرار کرده بود. عصر تاسوعا، امام حسین(ع) به حضرت عباس(ع) فرمود از دشمن برای یک شب مهلت بگیرد: «نزد آنان بازگرد و اگر می‌توانی جنگ را تا فردا به تأخیر انداز؛ شاید امشب را برای پروردگاران نماز بخوانیم، او را بخوانیم و از او آموزش بخواهیم؛ زیرا خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را دوست دارم». این سخن نشان می‌دهد سرچشمه استقامت عاشورا در میدان نبرد نبود؛ در محراب بندگی بود.

■ عبیدالله بن حر جعفی؛ هنگامی که امام «انسان» می‌خواهد

در مسیر کربلا، امام حسین(ع) با عبیدالله بن حر جعفی رویه‌رو شد. او مردی صاحب نفوذ، شجاع و دارای امکانات نظامی بود. اول، امام برای دعوت او شخصی را فرستاد اما او امتناع کرد، پس از آن امام حسین(ع) خود به خیمه عبیدالله رفت و فرمود: «ای مرد، در گذشته خطا بسیار کردی و خداوند تو را به اعمال مؤاخذه می‌کند، آیا نمی‌خواهی در این ساعت سوی او بازگردی و مریاری کنی تا جد من روز قیامت، نزد خدا شفیع تو باشد؟» گفت: «یابن رسول الله، اگر به یاری تو آیم، همان اول کار، پیش روی تو کشته می‌شوم و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچ‌کس در طلب من نیامده مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام». امام فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو». در ادامه فرمود: «اما از اینجا بگیریز و برو! نه با ما باش و نه بر ما؛ زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد و هلاک می‌شود.»

پاسخ سیدالشهدا(ع) درس بزرگی برای همه تاریخ بود. امام به دنبال ابزار نبود؛ به دنبال انسان بود. مسئله، انتخاب انسان‌ها بود. حتی پس از پاسخ منفی او نیز امام در اندیشه نجات او بود؛ زیرا رسالت امام حسین(ع) تنها شهادت نبود، هدایت انسان‌ها بود.

■ جهاد با نفس؛ راز آرامش یاران عاشورا

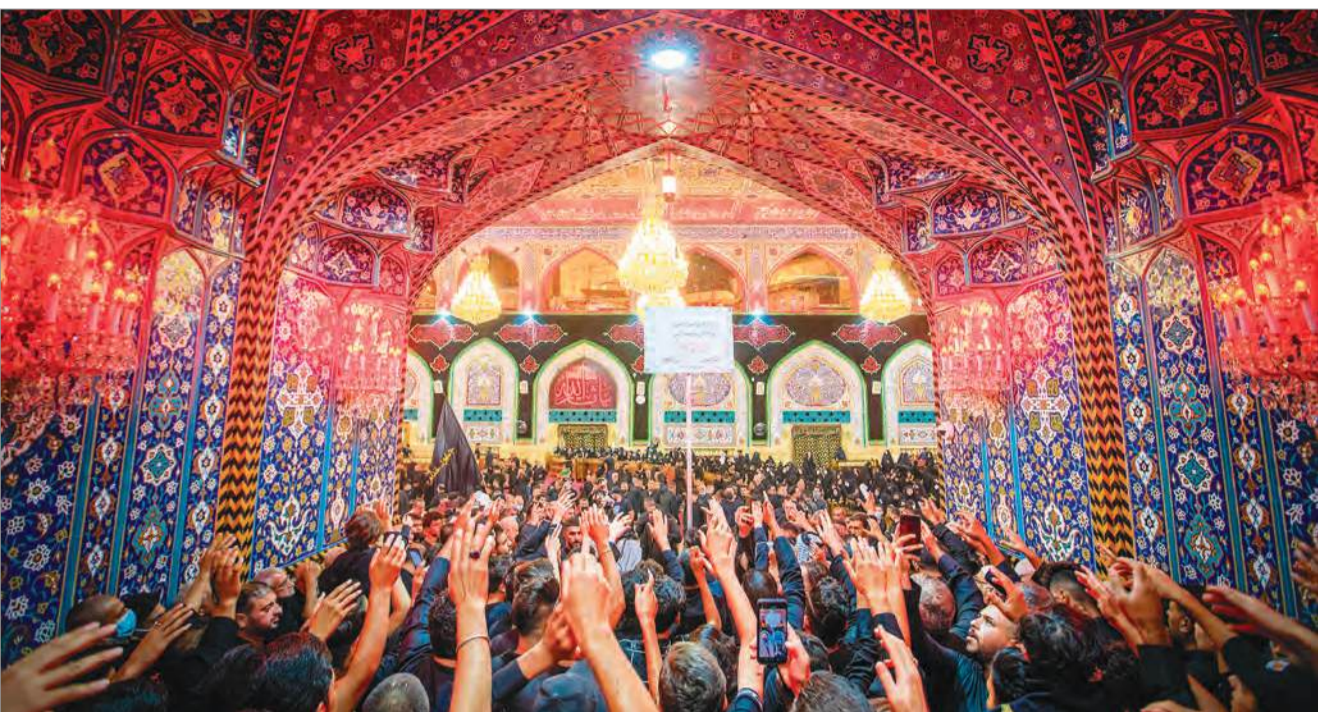
یکی از شگفتی‌های شب عاشورا، آرامش و نشاط یاران امام است. آنان می‌دانستند فردا به شهادت خواهند رسید، اما نشانی از اضطراب در چهره‌شان دیده نمی‌شد. به‌عنوان مثال زبیر در صبح عاشورا، هنگامی که همگی در حلقه محاصره دشمن بودند در آرامش و با چهره‌ای خندان با دوست خود گفت‌وگو می‌کرد. وقتی علتش را پرسیدند، گفت: «... این کار را برای خجستگی آنچه برایمان اتفاق می‌افتد، می‌کنم. به خدا سوگند جز این نیست که ما با این گروه با شمشیرهایمان رویاروی شویم و با آن‌ها می‌جنگیم و به بهشت می‌رسیم». راز این آرامش در عبور از «من» نهفته بود.

■ آخرین تلاش برای هدایت

امام حسین(ع) تا آخرین لحظه از گفت‌وگو دست نکشید. در روز عاشورا رو به لشکر عمر بن سعد کرده و به گفت‌وگو پرداخت و از آنان پرسید: آیا حقی از شما ضایع کرده‌ام؟ آیا کسی را کشته‌ام یا مالی را غصب کرده‌ام؟ امام حتی نویسندگان نامه‌های کوفه را نیز مخاطب قرار داد و از آنان خواست به عهده‌ی که بسته بودند وفادار بمانند. در پایان سخنان خود نیز به آیات قرآن تمسک جست. حضرت تا آخرین لحظه دست از گفت‌وگو، افتراق، دعوت و هدایت برنداشت. ایشان در روز عاشورا برای بیدار کردن وجدان‌های خفته سخن گفت و حتی برای نجات کسانی که دعوتش را نپذیرفتند نیز راه بازگشت گشود.

آیت‌الله سیدمجتبی نورمفیدی با واکاوی فرصت عاشورا پاسخ می‌دهد

چگونه در تلاطم زندگی امروز تصمیمی حسینی بگیریم؟



مریم احمدی شیروان | واقعه کربلا بزرگ‌ترین صحنه تجلی انتخاب‌های سرنوشت‌ساز است که در آن، عده‌ای با شکار یک لحظه به عرش رسیدند و عده‌ای دیگر در دام تعلقات دنیوی ماندند. برای واکاوی این حقیقت‌که چگونه می‌توان در هیاهوی دنیای امروز این نسیم‌های رحمانی را شناخت و از آن‌ها برای تعالی روح بهره جست با آیت‌الله سیدمجتبی نورمفیدی، استاد دروس خارج فقه و اصول و رئیس پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر به گفت‌وگو پرداختیم. در ادامه مشروح نظرات ایشان پیش روی شمامست.

■ تمایز میان فرصت‌های روزمره و نسیم‌های استثنایی

آیت‌الله نورمفیدی با تبیین تفاوت بنیادین میان فرصت‌های عادی و لحظات استثنایی در زندگی بشر می‌گوید: فرصت‌های پیش روی ما به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. دسته نخست، فرصت‌های روزمره و همیشگی هستند که هر روز از صبح تا شب برای موفقیت و سعادت در اختیار داریم و مهم این است که به آن‌ها توجه کنیم. اما نوع دوم، فرصت‌های خاصی هستند که همیشه تکرار نمی‌شوند و تنها گاهی برای انسان پیش می‌آیند. هوشیاری برای درک این لحظات بسیار حیاتی است. پیامبر مکرم اسلام(ص) در روایتی دقیق به همین فرصت‌های خاص اشاره کرده‌می‌فرمایند: **«إِنَّ لِرَبِّكَم فِی آیَاتِ ذَٰهِرِكُمْ نَفَحَاتٍ لَّا فَعَّرْتُمْوهَا لَعَلَّهَا یُصِیْبُکُمْ نَفْحَةٌ مِّمَّهَا فَلَاحِقٌ بِهَا نَارٌ»**

گفت‌وگو

الگوی جامع‌نگری در احیای دین؛ واکاوی آموزه‌های عاشورا در روزهای نبرد و آزمون در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام کفیل

باید برخاست؛ مقاوم، مطیع و آگاه



دشمن عهدشکن و سلسله‌گر اجتناب‌ناپذیر بوده است. در دوران معاصر نیز، رهبر معظم انقلاب و امام شهید(ره) دقیقاً در همین امتداد تاریخی حرکت کردند. شعار حذف نظام سلطه و مقابله با آمریکا به عنوان مانع اصلی تحقق اسلام‌در جهان، ناشی از همین درک درست از تضاد منافع میان نظام الهی و نظام سلطه‌گر است. استکبار، ماهیت سلطه‌گری دارد و تا زمانی که این ماهیت پابرجاست، تقابل با آن، تکلیفی است که از دل آموزه‌های دینی استخراج می‌شود.

■ دیپلماسی و مقاومت؛ مرز میان تعامل و استحاله
رفتار هوشمندانه و دقت در هر بیان و گفت‌و شنود الزام جامعه امروز است. وحدت، امری است که نباید از آن دست کشید. در دوران تفاهم ۶۰ روزه و مباحث دیپلماسی باید به یک تمایز راهبردی اشاره کرد: مرز میان «مذاکره» و «دوستی». اگر جامعه‌ای مؤمن و ولایت‌مدار است، نباید تصور کند هرگونه پیمان یا مذاکره با دشمن، به معنای پذیرش او یا نفی دشمنی او است. دشمن، دشمن است. مذاکره اگر رخ دهد، تنها ابزاری است برای پیشگیری از جنایات بیشتر یا مهار خیانت‌های او. پیمان اسلامی، پیمان «دوستی» نیست، بلکه پیمانی است «بسترساز برای رشد اسلام». نباید دچار این خطای محاسباتی شد که برای توافق، از مبانی خود پایین آمده‌ایم. این امر، ایستادگی در برابر خدعه

زیاده‌خواهی‌ها، چگونه می‌تواند هویت و اقتدار یک ملت را حفظ کند. امروز اگر شاهد هستیم قدرت‌های بزرگ در برابر اراده این مردم ناچار به عقب‌نشینی می‌شوند، محصول همان شناخت درست فرصت و ایستادگی در لحظات سخت است. ما باید با وحدت، همدلی و پشتیبانی از ارکان نظام و رهبری، این راه را برای حفظ آقایی و استقلال ملت ادامه دهیم تا ثمرات این پایداری نصیب نسل‌های آینده‌شود.

■ کالبدشکافی سقوط اخلاقی جامعه در واقعه کوفه

آیت‌الله نورمفیدی در تحلیل رفتار مردم کوفه و چرایی پیمان‌شکنی آنان در برابر امام حسین(ع) بیان می‌کند: امام حسین(ع) لحظه سرنوشت‌ساز را به درستی شناخت و یک قدم از آرمان خود عقب‌ننشست، اما کوفیان در این آزمون شکست خوردند. آن‌ها منفعت نقد دنیا را به حقیقت فروختند و با این کار، نه تنها خود، بلکه آینده امت اسلام را تابه کردند. تصمیم‌گیری در لحظات سخت بسیار دشوار است، اما کوفیان نشان دادند چگونه دلبستگی به دنیای می‌تواند انسان را در برابر نوه پیامبر(ص) قرار دهد. امام از همان روزهای نخست در مدینه و مکه به صراحت اعلام کرد با شخصی چون یزید بیعت نخواهد کرد، چرا که یزید مظهر فسق و نابودی اسلام بود. وی برای تجسم بخشیدن به درگیری درونی میان دنیا و آخرت به شخصیت عمر بن سعد پرداخته و می‌گوید: عمر سعد در اشعاری که به او منسوب است، به‌خوبی تحیر و درگیری ذهنی خود را نشان می‌دهد. او می‌گوید بین دو امر عظیم گیر کرده است: حکومت ری که آرزوی او بوده و گناه قتل حسین(ع)، او به‌خوبی می‌دانست حسین(ع) کیست، اما شیطان به او وعده می‌داد اکنون این جنایت را انجام بده و بعد توبه کن. منطقی او این بود که دنیا نقد است و آخرت نسیه، و هیچ عاقلی نقد را به نسیه نمی‌فروشد. این تفکر، آغاز انحطاط و نابودی او شد. این دوراهی گناه و اطاعت، برای همه مادر زندگی پیش می‌آید و اگر اهل تحمل سختی وزیر یا گداستن هوس نباشیم، به همان مسیری می‌رویم که عمر سعد رفت. او تصور می‌کرد فرصت توبه خواهد داشت، اما نمی‌دانست برخی جنایات، راه بازگشت را برای همیشه می‌بندند.

■ علی اصغر(ع)؛ عالی‌ترین سند مظلومیت و حقانیت عاشورا
رئیس پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر در پایان با گریز به مظلومیت حضرت علی اصغر(ع) به عنوان سند نهایی حقانیت این نهضت خاطر نشان می‌کند: این طفل قدرت دفاع نداشت و شهادت او روی دستان پدر، سندی شد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کتمان کند. وقتی ترس شبهه‌های گلوئی نازک او را درید، امام خون او را به آسمان پاشید و این نشان‌دهنده اوج مظلومیت است. امام حسین(ع) حتی برای این طفل هم گودالی حفر کرد و او را به خاک سپرد تا حرمت پیکرش حفظ شود. این صحنه‌ها نشان می‌دهد در مکتب عاشورا، حتی کوچک‌ترین اعضای خانواده هم در آن فرصت‌سازی بزرگ برای بیداری بشریت نقش داشتند و با خون خود، مسیر حق را آبیاری کردند. علی اصغر(ع) در واقع آخرین حجت امام برای بیداری وجدان‌های خفته‌ای بود که در میان هیاهوی دنیا، صدای حق را گم کرده بودند.

دشمنان است، کما اینکه در تاریخ اسلام نیز سابقه دارد؛

معاهدات صدر اسلام همواره با هدف محدودسازی دامنه شرارت دشمن و حفاظت از کیان اسلام بوده است، نه تأیید مشروعیت طرف مقابل.

■ استقامت؛ کلیدواژه انسان همراه امام

مفهوم «استقامت» (فَاسْتَقَمْتُ کَمَا أَمَرْتُ) به‌عنوان جوهره ایمان معرفی شده است. انسان همراه امام، کسی است که در شرایط سخت، «روح استقامت» دارد. تاریخ صدر اسلام گواه است که با ورود پیامبر(ص) به مدینه، تحریمی سخت بر جامعه نوپای اسلامی تحمیل شد: مشرکان مکه تمامی راه‌های اقتصادی را بستند. اگر مسلمانان آن عصر، با فشار اقتصادی و تنگناهای معیشتی دچار تردید و از پیامبر(ص) جدا می‌شدند، اسلام در نطفه خفه می‌شد. آن‌ها با درک درست شرایط، استقامت کردند.

امروز نیز ملت ایران در مسیر رسیدن به قله‌های تمدنی، در حال طی کردن مراحل دشواری است. «صبر» به معنای انفعال نیست؛ «صبر» به معنای استمرار حرکت در شرایط دشوار است. گاهی ما مجبور هستیم و تصور می‌کنیم باید یک‌شبه نتیجه‌ی رسید، اما استقامت ساختاری یک ملت است که نتیجه را رقم می‌زند.

■ آزمون‌های الهی و ضرورت «اطاعت آگاهانه»

در پایان، باید تأکید کرد، رسیدن به قله‌های بلند تاریخ، زمان «امتحان» است. هرچه به نوک کوه نزدیک‌تر می‌شویم، شیب مسیر تندتر و تنفس سخت‌تر می‌شود. تاریخ اقوام پیشین نشان می‌دهد بسیاری از آنان در مراحل نهایی امتحانات الهی زمین خوردند و عقب‌نشینی کردند.

امروز که جامعه ایرانی و امت اسلامی دارای رهبری از جان گذشته است و مقتدا و خطر راهبردی راهبری را در اختیار داریم، علمدار و سرباز وفادار به کشور و میهن داریم، شرط عبور از این اثلاطات، «اطاعت آگاهانه» است. ملت ایران در طول دهه‌های اخیر ثابت کرده ملتی همراه است و این استمرار طولانی مدت انقلاب، یک پدیده استثنایی در جهان معاصر است. برای حفظ این دستاورد عظیم باید درخصوص توجه‌ها و امتحانات جدید هوشیار بود و با تمام وجود از مسیر ولایت صیانت کرد تا نشاءالله با توسل به سید و سالار شهدا، امام حسین(ع) و یارانش از این اثلاطات الهی سربلند بیرون بیاییم و از مسیر حق جدا نشویم.